



کرایش فقه و اصول

درس ۲۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای اعلایی

مقدمه

در درس گذشته برخی از ادله ای که برای اثبات شرط عدم نفع در شاهد اقامه شده بود، ذکر شد و بیان گردید که این ادله در اثبات مطلوب، نارسا هستند.

در این درس مؤلف دلیل مختار خود را برای اثبات این شرط ارائه می دهند و در ادامه، ادله سایر شروط شاهد را مطرح می کنند. این شروط عبارتند از: عدم دشمنی شاهد دنیوی شاهد با مشهود علیه، و عدم دست درازی شاهد به سوی مردم و گدایی از آنان.

سپس وارد بخش دوم از کتاب الشهادات می شویم. در این بخش به بررسی نحوه اثبات حقوق مختلف پرداخته می شود. احکام این بخش نیز در ابتدا مطرح می گردند و بعد به ارائه ادله آنها پرداخته می شود. بخشی از احکام این بخش در این درس و بقیه به همراه ادله شان در درس بعدی بیان خواهد شد.

تمه مباحث شرط عدم نفع شاهد و ادله سایر شروط شاهد، و بحث اختلاف حقوق در اثبات بخش اول: تمه مباحث شرط عدم نفع شاهد متن

و الأولى الاستدلال على ذلك بالوجهين التاليين:

أ) التمسك بموثقة سماعة: «سألته عما يرد من الشهود، قال: المريب، والخصم والشريك ودافع مَغْرِمٍ والأجير والعبد والتابع والمتهم، كل هؤلاء ترد شهادتهم»، فإن المنصرف من شهادة الشريك المردودة هو شهادته لشريكه فيما هو مشترك بينهما.

ب) إن الحكم ثابت بمقتضى القاعدة، فإن الشريك إذا شهد بشراء عين مشتركة لهما يصير الشاهد مدعياً والمدعى شاهداً، و عدم جواز مثل ذلك لا يحتاج إلى دليل.

توضیح

در درس گذشته گفته شد که برای اثبات شرط عدم نفع در شاهد به موثقة عبد الرحمن بن ابی عبد الله و موثقة ابان تمسک شده است. اما چنانچه گذشت موثقة عبد الرحمن دارای معارض دلایلی و موثقة ابان دارای معارض سندي میباشد و تمسک به آنها صحیح نمیباشد.

به همین جهت مولف میفرماید برای اثبات این شرط در شاهد بهتر این است که به دو دلیل زیر تمسک شود:
دلیل اول: موثقة سماعه.^۱

در این موثقة امام علیه السلام حکم به عدم صحت شهادت عده ای از جمله شریک نموده اند، و از آنجا که این مطلب انصراف به صورتی دارد که شریک نسبت به آنچه مشترک بین خود و شریکش است شهادت دهد، مطلوب اثبات میشود.

دلیل دوم: مقتضای قاعدة عمومی.

در مورد بحث زمانی که شریک شهادت به امری می دهد که مستلزم نفعی برای او است، مانند اینکه شهادت دهد به اینکه شریکش چیزی را برای هر دویشان خریده است . در اینجا در حقیقت فردی که به عنوان شاهد اقامه شده است، با این گونه شهادت، مدعی میگردد، زیرا در واقع او با این شهادت، مدعی ملکیت نصف یک مال میشود.

^۱. موثقة مذکور چنانچه در متن مشاهده می کنید «مضمره» است؛ به این معنی که راوی فردی را که از او روایت می کند با ضمیر مشخص ساخته است، چنانکه در این روایت «سماعه» راوی روایت، این گونه تعبیر می کند: «سألته». در این گونه موارد این سوال پیش می آید که از کجا معلوم که این روایت اساساً روایت از امام معصوم باشد؟ به همین جهت بین مضمرات تفصیل داده شده است؛ به این نحو که اگر فرد راوی از لحاظ جلالت شأن به مرتبه ای باشد که احتمال نزود از غیر معصوم روایت نماید آن روایت معتبر خواهد بود، در غیر این صورت روایت مضمره معتبر نخواهد بود.

علت پدیده اضماء در روایات این بوده است که فرد راوی، کتابی از سؤالهای خود از امام علیه السلام ترتیب می داده است و در اولین روایت امامی که مورد سؤال بوده را مشخص ساخته و در بقیه موارد با ضمیر به آن اشاره می کرده است. بعدها که افراد دیگری از این کتاب روایت می کرده اند یک روایت را از میان روایات کتاب برداشته و از این نکته غفلت می کرده اند که با ملاحظه اولین روایت، مرجع ضمیر را مشخص سازند.

بنابراین در این دعوی، فردی که به عنوان شاهد آورده شده خود مدعی است؛ به عبارت دیگر فرد مدعی، خود به عنوان شاهد آورده شده است و طبیعی است که خود مدعی نمی‌تواند شاهد باشد.

تطبیق

«وَالْأُولَى الْإِسْتِدْلَالُ عَلَى ذَلِكَ بِالْوَجْهَيْنِ التَّالِيَيْنِ:

أ) التمسك بموثقة سماعة: «سأله عما يردد من الشهود، قال: المريب، والخصم والشريك وداعفٌ مغفرمٌ والأجير والعبد والتابع والمتهم، كل هؤلاء ترد شهادتهم»، فلين المنصرف من شهادة الشريك المردودة هو شهادته لشريكه فيما هو مشترك بينهما».

اولی این است که استدلال شود بر شرطیت عدم نفع در شاهد به دو وجه زیر:
وجه اول: تمسک به موثقه سماעה : «سؤال كردم از او در مورد کسانی که شهادتشان رد می شود، فرمود: فرد مشکوک، و دشمن و شریک و کسی که جرمیه‌ای را دفع می‌کند و اجیر و عبد و فرد تابع و فرد مورد اتهام، تمامی اینها شهادتشان رد می‌شود».

چرا که انصراف شهادت شریکی که رد می‌شود در صورتی است که شهادت فرد شاهد به نفع شریکش در موردی باشد که مشترک بین او و شریکش است.

«ب) إن الحكم ثابت بمقتضى القاعدة، فإن الشريك إذا شهد بشراء عين مشتركة لهما يصير الشاهد مدعياً و المدعى شاهداً، و عدم جواز مثل ذلك لا يحتاج إلى دليل».

وجه دوم: حکم (مذکور) به مقتضای قاعده ثابت است، زیرا زمانی که شریک شهادت دهد به خرید چیزی که مشترک بین او و شریکش است، (با این شهادت در واقع) شاهد (خود) مدعی می‌گردد و (به عبارت دیگر) مدعی (خود) شاهد می‌گردد، و عدم جواز چنین شهادتی (روشن است و) نیازمند دلیلی نیست.

Sc01: ۱۱:۰۹

بخش دوم: ادله سایر شرایط شاهد

متن

۱۰. و اما عدم قبول شهادة من يدفع عن نفسه بشهادته ضرراً فلأنه بمنزلة المدعى عليه فلا وجه لقبول شهادته و يصدق عليه عنوان الخصم الذكور في موثقة سماعة المتقدمة.

۱۱. وأما اعتبار عدم العداوة الدنيوية فلموثقة إسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن أبيه عليهم السلام: «لا تقبل شهادة ذي شحنة أو ذي مخزية في الدين».

و إطلاقها يقتضي عدم الفرق بين استلزم العداوة الفسق و عدمه هذا في العداوة الدنيوية.
و أما العداوة الأخروية فلا تمنع جزماً فإنها توكل العدالة، و الموثقة منصرفه عن مثلها . و قد ورد في صحيحه أبي عبيدة عن أبي عبد الله عليه السلام: «تجوز شهادة المسلمين على جميع أهل الملل و لا توز شهادة أهل الذمة على المسلمين».

۱۲. و أَمَا مِنْعَ السُّوَالِ بِالْكَفْ عنْ قَبْولِ الشَّهادَةِ فَلِصَحِيْحَةِ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسْنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : «سَأَلَتْهُ عَنِ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ بِكَفَهُ هَلْ تَقْبِلُ شَهادَتَهُ؟ فَقَالَ: كَانَ أَبِي لَا يَقْبِلُ شَهادَتَهُ إِذَا سَأَلَ فِي كَفَهٌ» وَغَيْرَهَا. وَالْمَقْصُودُ مَا إِذَا اتَّخَذَ ذَلِكَ حَرْفَةَ دُونَ مَا لَوْ تَحْقَقَ مَرَّةً وَأَوْ مَرَّتَيْنَ لِعَارِضَةَ لِلْاِنْصَافِ عَنْ مَثَلِ ذَلِكَ.

توضیح

پیش از این گفته شد که شهادت نباید موجب نفع برای شاهد و یا موجب دفع ضرر از شاهد باشد . در مباحث گذشته ادله عدم نفع بیان شد. اما اینکه شهادت نباید موجب دفع ضرر از شاهد باشد نیز به این جهت است که در این صورت – یعنی در جایی که اقامه دعوا موجب توجه ضرری به شاهد است – در واقع فردی که ضرر متوجه اوست خود به منزله مدعی عليه است^۱، و طبیعی است که شهادت مدعی علیه به نفع خویش پذیرفته نیست. علاوه بر این، عنوان «خصم» – که در موثقه سمه اعه (در بخش اول) شهادت آنها مردود گردید – نیز بر این فرد صادق است.

البته عنوان «دافع مغمم» که در موثقه وارد شده است برای این مورد مناسب تر است و شاید مولف سهوآ عنوان خصم را در اینجا ذکر کرده‌اند.

از دیگر شروطی که برای شاهد ذکر شده بود این بود که شاهد نباشد با مشهود علیه دشمنی دنیوی داشته باشد. دلیل این حکم موثقه اسماعیل بن مسلم است . در این موثقه امام صادق از پدران خویش علیهم السلام نقل می کند که: «شهادت فردی که دارای دشمنی است قبول نمی‌گردد».

بر اساس اطلاق این موثقه باید گفت که فرقی نمی کند که دشمنی مذکور موجب فسق گردد یا نه؟ بنابراین اگر دشمنی شاهد با مشهود علیه در حدی نباشد که موجب فسق شاهد باشد باز هم شهادت او پذیرفته نخواهد بود. اما علت عدم جریان حکم مذکور در دشمنی اخروی – با وجود اینکه موثقه مذکور مقید به دشمنی دنیوی نشده است – این است که دشمنی اخروی، تأکید کننده عدالت و صلاح فرد و نشان دهنده قوت اعتقاد فرد به مبانی دین و التزام او به دستورات دینی می باشد، و موثقه فوق نیز از این شکل دشمنی منصرف است و این انصراف سبب می‌شود که موثقه مذکوره در عین عدم تقييد به دشمنی دنیوی شامل دشمنی اخروی نگردد.

علاوه بر این در صحیحه ابی عبیده نیز آمده است که شهادت فرد مسلمان علیه جمیع افراد ادیان دیگر پذیرفته می‌گردد^۲.

شرط دیگری که برای شاهد بیان شد این بود که شاهد نباید کسی باشد که در برابر دیگران دست دراز کرده و گدایی می‌نماید. دلیل این شرط صحیحه علی بن جعفر می باشد که در آن امام کاظم علیه السلام از پدرشان امام صادق علیه السلام نقل می‌فرمایند که شهادت فردی که دست دراز کرده و گدایی می‌کند پذیرفته نیست.

^۱. برای مثال در دعواهی که بر جنایت خطای یک فرد اقامه شده، اقامه دعوا مذکور موجب توجه ضرر به عاقله فرد مورد اتهام است، زیرا در صورت اثبات این جنایت پرداخت دیه به عهده عاقله است، بنابراین عاقله خود در این دعوا به منزله مدعی علیه است؛ زیرا دعوا جنایت خطای علیه یک فرد، در حقیقت به منزله ادعای دیه بر عهده عاقله آن فرد است.

^۲. توضیح: اطلاق این صحیحه شامل صورتی که فرد مسلمان با فرد غیر مسلمان دشمنی دینی دارد نیز می‌شود.

البته باید گفت که این صحیحه انصراف به کسی دارد که گدایی را شغل و حرفه خود قرار داده است، بنابراین شامل کسی که یک یا دو مرتبه جهت ضرورت چنین کاری را کرده است نمی شود.

تطبیق

«۱۰. و اما عدم قبول شهادة من يدفع عن نفسه بشهادته ضرراً فلأنه منزلة المدعى عليه فلا وجه لقبول شهادته و يصدق عليه عنوان الخصم المذكور في موثقة سماعة المقدمة».

و اما عدم قبول شهادت کسی که بوسیله شهادتش ضرری را از خود دفع می کند، به این جهت است که چنین فردی (در واقع) به منزله مدعی عليه است بنابراین وجهی برای قبول شهادتش وجود ندارد، (علاوه بر این) عنوان «خصم» که در موثقه سماعه – که پیش از این گذشت – ذکر شده است بر چنین فردی صادق است.

«۱۱. و أما اعتبار عدم العداوة الدينية فلموثقة إسماعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام: «لا تقبل شهادة ذي شحنة أو ذي مخزية في الدين».

و إطلاقها يقتضي عدم الفرق بين استلزم العداوة الفسق و عدمه هذا في العداوة الدينية.

و أما العداوة الأخروية فلا تمنع جزماً فإنها تؤكّد العدالة، و الموثقة منصرفة عن مثلها . و قد ورد في صحیحة أبي عبیدة عن أبي عبد الله عليه السلام: «تجوز شهادة المسلمين على جميع أهل الملل و لا توز شهادة أهل الذمة على المسلمين»».

و اما اعتبار عدم دشمنی دنیوی (در شاهد) به دلیل موثقه اسماعیل بن مسلم از امام جعفر بن محمد از پدرشان از پدرانشان علیهم السلام است: «قبول نمی شود شهادت فرد دارای دشمنی یا فردی که دارای پستی و ذلت دینی است (مانند ولد زنا یا فردی که حد خورده است)».

و اطلاق این موثقه اقتضاء دارد که فرقی بین صورتی که دشمنی مستلزم فسق شاهد باشد یا نباشد، وجود ندارد. این مطلب در مورد دشمنی دنیوی است، اما دشمنی اخروی، به یقین مانع از قبول شهادت نیست، زیرا چنین دشمنی موجب تأکید عدالت فرد است، و موثقه اسماعیل بن مسلم نیز منصرف از این گونه دشمنی است. (علاوه بر این) در صحیحه ابی عبیده از امام صادق ع لیه السلام آمده است : «جائز است شهادت مسلمانان علیه جميع اهل اديان و جائز نیست شهادت اهل ذمه عليه مسلمانان».

«۱۲. و أما منع السوال بالكاف عن قبول الشهادة فلصحيحه على بن جعفر عن أخيه أبي الحسن موسى عليهما السلام : «سألته عن السائل الذي يسأل بكفه هل تقبل شهادته؟ فقال: كان أبي لا يقبل شهادته إذا سُئلَ في كفه» و غيرها. و المقصود ما إذا اتخذ ذلك حرفة دون ما لو تحقق مرة و أو مرتين لعارضه للانصراف عن مثل ذلك».

و اما مانعیت دست دراز کردن به سوی دیگران از قبول شهادت، به دلیل صحیحه علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم ع لیه السلام است : «سؤال کردم از فردی که دست به سوی دیگران دراز کرده و گدایی می کند، آیا شهادتش قبول می شود؟ فرمود: پدرم شهادت فرد را در صورتی که دست دراز کرده و گدایی می کرد را نمی پذیرفت».

(البته) مقصود صورتی است که گدایی حرفه و شغل فرد شده باشد، نه صورتی که فرد یک یا دو مرتبه به جهت ضرورتی چنین کاری را انجام دهد. (این مطلب) به دلیل انصراف صحیحه از مانند آن (یعنی انجام یک یا دو مرتبه عمل به جهت ضرورت) می‌باشد.

Sco۲: ۲۶:۱۶

بخش سوم: اختلاف حقوق در اثبات

متن

۲. اختلاف الحقوق في الإثبات

ثبت الدعوى بمقتضى الأصل الأولى بالبيبة، أى بشهادة رجالين عدلين.

خرج عن ذلك:

۱. دعوى الدين على الميت، فإنها لا تثبت بالبيبة وحدها بل مع ضمّ يمين المدعى.
۲. دعوى الدين على الحى، فذنها كما تثبت بشهادة رجالين كذلك تثبت بشهادة رجل و يمين المدعى، و برجل و امرأتين، و بامرأتين و يمين المدعى.
۳. دعوى عين من الأموال على الحى، فإنها تثبت بما سبق ما عدا الرجل و المرأة.

تواضيع

در بخش اول از کتاب شهادات به بحث از شرایط شاهد پرداخته شد و این بخش به پایان رسید . در بخش دوم از کتاب شهادات به بحث از چگونگی اثبات حقوق مختلف پرداخته می شود.

بنا بر اصل اولی هرگاه فردی مدعی حقی شود، اثبات این حق نیازمند اقامه بینه – یعنی دو شاهد عادل – می‌باشد.

اما مواردی از این اصل کلی استثناء شده‌اند که به بیان زیر می‌باشند:

۱. گفتم اصل اولی این است که ادعا به صرف اقامه بینه ثابت می شود، اما اگر فردی مدعی دین بر عهد ه میت گردد، این ادعا تنها با بینه اثبات نمی شود، بلکه اثبات آن علاوه بر اقامه بینه نیازمند ادای سوگند از سوی مدعی می‌باشد.

۲. گفتم اصل اولی این است که برای اثبات ادعا، بینه اقامه شود و بینه به معنای دو مرد عادل می باشد. بنابراین در بینه، مرد بودن شاهد لحاظ می شود. اما اگر فردی مدعی دین بر عهد فردی زنده گردد، این ادعا علاوه بر اینکه با شهادت دو مرد ثابت می شود، با شهادت یک مرد و قسم مدعی، و با شهادت یک مرد و دو زن، و با شهادت دو زن و قسم مدعی نیز ثابت می شود.

همچنین ادعای یک عین خارجی بر عهد فرد زنده نیز علاوه بر اینکه با شهادت دو مرد ثابت می شود، با شهادت یک مرد و قسم مدعی و همچنین شهادت دو زن و قسم مدعی نیز ثابت می شود، اما با شهادت دو زن و یک مرد ثابت نمی شود.

تطبیق

«۲. اختلاف الحقوق في الإثبات

ثبت الدعوى بمقتضى الأصل الأولى بالبيئة، أى بشهادة رجلين عدلين.

خرج عن ذلك:

۱. دعوى الدين على الميت، فإنها لا تثبت بالبيئة وحدها بل مع ضمّ يمين المدعى.

۲. دعوى الدين على الحى، فذنها كما تثبت بشهادة رجلين كذلك تثبت بشهادة رجل و يمين المدعى، و برجل و امرأتين، و بامرأتين و يمين المدعى.

۳. دعوى عين من الأموال على الحى، فإنها تثبت بما سبق ما عدا الرجل و المرأة».

(مبحث دوم از کتاب الشهادات) اختلاف در (چگونگی) اثبات حقوق

به مقتضای اصل اولی، دعوى با اقامه بینه اثبات می شود، یعنی به وسیله شهادت دو مرد عادل.

از این اصل اولی امور زیر خارج شده است:

۱. ادعای دین بر عهده میت، در این صورت ادعا به وسیله بینه به تنهایی اثبات نمی شود، بلکه با انضمام قسم مدعى (به بینه اثبات می شود)

۲. ادعای دین بر عهده فرد زنده، این ادعا همچنانکه با شهادت دو مرد اثبات می شود، با شهادت یک مرد و قسم مدعى، با شهادت یک مرد و دو زن، و با شهادت دو زن و قسم مدعى ثابت می شود.

۳. ادعای (یک) عین (خارجی) از اموال بر عهده فرد زنده، در این صورت ادعا به وسیله همان موارد بالا ثابت می شود، غیر از (شهادت) یک مرد و دو زن.

Sco۳:۳۰:۳۰

چکیده

۱. برای اثبات شرط عدم نفع در شاهد، اولی این است که به این دو دلیل تمسک شود؛ دلیل اول: موثقه سماعه که در آن امام علیه السلام شهادت شریک را رد می کنند، و دلیل دوم: اینکه با شهادت شاهد به امری که از آن نفع می برد، شاهد مدعی می گردد و طبق قاعده، شهادت مدعی مردود است.
۲. دلیل عدم قبول شهادتی که موجب دفع ضرر از شاهد می شود این است که شاهد در این صورت به منزله مدعی علیه است، در نتیجه شهادت او مقبول نیست . علاوه بر این، عنوان «خصم» - که در موثقه سماعه شهادتش مردود اعلام گردید - نیز بر او صادق است.
۳. دلیل شرط بودن عدم دشمنی دنیوی با مشهود علیه در شاهد، موثقه اسماعیل بن مسلم است که در آن امام علیه السلام شهادت فردی که دارای دشمنی است را مردود دانسته اند.
۴. دلیل شرط گذا نبودن شاهد، صحیحه علی بن جعفر است که در آن شهادت فردی که به سوی مردم دست دراز کرده و گدایی می نماید مردود اعلام گردیده است.
۵. اصل اولی در اثبات یک ادعا، اقامه بینه - یعنی دو مرد عادل - می باشد.
۶. در صورتی که فردی مدعی دینی بر عهده میت گردد، علاوه بر اقامه بینه باید ادای سوگند نیز بکند.
۷. ادعای دین بر فرد زنده علاوه بر اینکه با شهادت دو مرد ثابت می شود، با شهادت یک مرد و قسم مدعی، و شهادت یک مرد و دو زن، و شهادت دو زن و قسم مدعی نیز ثابت می شود.
۸. ادعای یک عین خارجی بر عهده فرد زنده، علاوه بر اینکه با شهادت دو مرد ثابت می شود با شهادت یک مرد و قسم مدعی و شهادت دو زن و قسم مدعی نیز ثابت می گردد.